

طبقه متوسط
به عنوان قشری
از جامعه که
سطوحی از
پیشرفت را
تجربه کرده است
اکنون اگر شاهد
ناپایداری‌ها
و تنزل‌های
اقتصادی
باشد، بیشترین
عکس‌العمل را
نشان می‌دهد

آحاد جامعه ایران و این تکرر به خودی خود اهمیت خلق می‌کند. از منظر دیگر طبقه متوسط شهری و حتی طبقه متوسط جدید حسب فراغ بال بیشتر در تمامی جهان، مشارکت بیشتری در فعالیت‌های سیاسی و حتی وقوع انقلاب‌ها دارد. این ضریب اهمیت طبقه متوسط را دوباره فزونی می‌بخشد زیرا طبقات پایین حسب استضعاف حاکم فرصتی برای زیست اجتماعی ندارند؛ یعنی تمام تقای طبقه پایین باید مبتنی بر زنده بودن و تقلا برای بقا باشد. طبقه بالا هم آنقدر درگیر بازار، تولید و ثروت‌اندوزی و مدیریت مال و اموال است که فرصتی برای مشارکت ندارد و البته اساساً این طبقه در طول تاریخ زیست منفک از عموم دارد. در نتیجه این طبقه متوسط شهری است که می‌تواند مشارکت سیاسی، فرهنگی و اجتماعی گسترده‌ای داشته باشد. بنابراین این نکته نیز در رابطه با ضریب اهمیت پرداخت به طبقه متوسط است.

طبقه متوسط شهری، اجتماعی یا طبقه متوسط جدید در نگاه پدیدارشناسی تاریخی در انقلاب ۵۷ نیز مهم‌ترین نقش را ایفا کرده. این طبقه در تمام انقلاب‌های به وقوع پیوسته در جهان مانند انقلاب اکتبر روسیه، انقلاب کبیر فرانسه یا انقلاب آزادی خواه ویتنام دخیل بوده است. عمده نقش این طبقه می‌تواند تحت تأثیر فراغت خاطر بیشتر و میل به پیشرفت ذاتی این طبقه باشد.

این میل به پیشرفت هم خیلی مهم است، زیرا طبقه متوسط شهری و اجتماعی حسب لمس ستوهی از پیشرفت در حیطه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تمایل به مشارکت بیشتری دارد؛ چون یا ثمره این پیشرفت را لمس کرده است و از طبقه پایین به آنجا رسیده است یا تمایل دارد به طبقه بالاتری برود. طبقه متوسط به عنوان قشری از جامعه که سطوحی از پیشرفت را تجربه کرده است اکنون اگر شاهد ناپایداری‌ها و تنزل‌های اقتصادی باشد، بیشترین عکس‌العمل را نشان می‌دهد. طبقه پایین و طبقه کارگر در پسرقت اقتصادی یک دهه گذشته ایران، تمامی انتظارات، آرزوها و خواسته‌هایش به محاق رفته است. بنابراین امکان تصور برای رفتن به طبقات بالا را هم دیگر ندارد و آن را لمس نکرده؛ بنابراین در تئوری‌های آکادمیک انقلاب نمی‌تواند منشأ اثر جدی در تحولات اجتماعی، خیابانی، انقلابی و سیاسی باشد اما طبقه متوسط چون سطوحی از توسعه، رفاه و پیشرفت را لمس کرده، اتفاقاً خطرناک‌ترین قشر جامعه است. الان این قشر با پسرقت مواجه شده و قدرت خرید از او ستانده شده است. این گروه بشدت آماده انتحار هستند و چون فراوانی عمده جامعه را تشکیل می‌دهند، دارای اهمیت بیشتری می‌شوند. در اتفاقات شهریورماه هم قطعاً مسائل اقتصادی نقش پررنگی داشت و البته طبقات پایین جامعه هم حضور داشتند، ولی طبقات متوسط شهری میان‌دار بودند.

چه موانع و گره‌هایی بیشترین فشار را به طبقه متوسط جامعه ایرانی آورده و آنها را سرخورده کرده است؟

ما شاهد یک هم‌افزایی پسرقتی در جامعه ایران نسبت به سرمایه اجتماعی هستیم. از طرفی سرمایه اجتماعی در کدام طبقه از منظر آماری برای ما اهمیت دارد؟ طبیعتاً طبقه متوسط اجتماعی و البته این نافی طبقات پایین و بالا نیست، ولی بالاخره آحاد جامعه در آنجا قرار دارد. در حیطه مسائل فرهنگی شاهد دوگانگی و چندگانگی هستیم در بین امر اجتماعی، خواست اجتماعی و خواست حاکمیت. به طور مثال در مقوله حجاب، ما

شاهد افول سرمایه اجتماعی دولت هستیم. انتخابات ۱۴۰۰ با مشارکت ۳۰ درصدی نیز نشانه دیگری از همین امر بود. این موضوع حاصل تصمیم‌گیری یکسویه است، یعنی ساختار اجتماعی برای حاکمیت کم‌اهمیت شده است. پس ما شاهد یک پسرقت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بودیم.

شاخصه‌های اقتصادی این موضوع کدام است؟

تورم و ضریب جینی مهم‌ترین هستند. مسکن، معیشت، معاش یومیه، قوت لایموت و بحران کرایه‌خانه هم از موارد دیگر هستند. اینکه می‌گویم امکان وقوع انقلاب در طبقات پایین اجتماع وجود ندارد، به این دلیل است که امکان آرزو ندارد. چون تصور خانه‌دار شدن ندارد.

چرا در کره شمالی هیچ اتفاقی نمی‌افتد؟ چون ایماژ وجود ندارد و رسانه نیز محدود است. مردم فکر می‌کنند غایت زندگی همان چیزی است که وجود دارد. ولی طبقه متوسط چون خیال‌خانه را داشته است اکنون خیلی اذیت می‌شود، البته باز طبقه پایین هم برای کرایه‌خانه له می‌شود که او نیز ممکن است دست به قیام یا انتحار بزند. قشر پایین جامعه ممکن است وارد فعالیت اجتماعی مخرب شود، مانند بزه یا خودکشی و به این ترتیب به خود و اجتماع صدمه بزند. اما طبقه متوسط به دنبال ستاندن حق خود نقش و الگوی انقلابی، پیشابحرانی و بحرانی پیدا می‌کند. پس در جمع‌بندی باید گفت مسأله این است ما باید کاری کنیم که این دیوار نریزد و خراب نشود.

برای بهبود وضعیت سرمایه اجتماعی طبقه متوسط باید چه اقداماتی انجام دهیم؟

ما باید از اصلاحات اقتصادی شروع کنیم، مخصوصاً در شرایط فعلی ایران که یک دهه تورم بالا را تجربه کرده است. با اصلاحات اقتصادی اندکی سرمایه اجتماعی به وجود بیاید که بعد بتوانیم اصلاحات اقتصادی را تکمیل کنیم. در واقع مسکنی قوی می‌خواهیم تا سرمایه اجتماعی کمی بازسازی شود. بعد که جامعه به حاکمیت اعتماد کرد او دوباره به سراغ جراحی برود؛ روند به این صورت است: مسکن، سرمایه اجتماعی اندک، اعتماد، جراحی اقتصادی، و در نهایت اعتماد پایدار.

جامعه ایران امروز از منظر اقتصادی یک مریض بدحال است. نهاد حاکمیت به عنوان پزشک به‌دور از اشتباهات گذشته به جای آنتی‌بیوتیک باید مسکنی قوی تزریق کند تا درد جامعه کاهش پیدا کند. چراکه آنتی‌بیوتیک در مقابله با ویروس بیرونی کارآمد نیست. اگر این اتفاق بیفتد جامعه ایران اعتماد پیدا می‌کند. به همین دلیل است که الان دولت با وجود کسری بودجه قیمت بنزین را بالا نمی‌برد، چون می‌ترسد و می‌داند این مریض دیگر کشتش ندارد. این فهم نسبی درست است ولی رها کردن امور غلط است.

دولت اصلاحات اولیه را بدون مردم می‌تواند انجام دهد؟

گام اول برای بهبود اقتصادی و برای اینکه رابطه جامعه به سمت انشقاق کامل نرود، گشایش‌های اقتصادی به واسطه رفع انسداد خارجی است. گام اول این است و موارد دیگری هم می‌تواند باشد. اصلاح نظام بانکداری هم می‌تواند قدم اول باشد یا اصلاح نظام مالیاتی.

مشکل اقتصادی ما بشدت واقعی است، اما بخشی از آن روانی محسوب می‌شود. این بخش روانی، انتظار تورمی